



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۲۰/۰۵/۲۵



میر عنایت الله سادات

پیدایش و ادامه افراط گرایی در افغانستان



قسمت سوم

ب - افراط گرایی در لباس مذهب اسلام :

در اخیردهه ای شصت، حلقهات " اخوان المسلمین " در افغانستان شکل گرفت. آنها را می توان مبتنی بر اعمال و مشی بعدی شان در قالب گروههای راست افراطی شناسایی کرد. این حلقهات از مراحل ابتدائی پیدایش خود، به اخلال امنیت متوسل شدند. بی آنکه طرح و مرام خود را در جامعه پیش کش کرده باشند.

به این ترتیب آنها نیز، به امثال صد سال قبل بر روی صحنه ظاهر شده، و بار دیگر بمقابل اساسات زندگی مدنی، نقش شان را تمثیل نمودند. اولین عرصه ای که اخوانی ها مبارزه شانرا از آنجا آغاز کردند، ضدیت با آزادی زن بود. مرحوم حسن کاکر درین ارتباط مینویسد: " جوانان مذهبی متعصب خارج از ساحه ای پوهنتون به سراغ زنان غیروابسته برآمده و با هدف قراردادن ایشان، بر آنها { زنان بدون چادری } تیزاب پاش می دادند. دوصد زن با جراحات سوزنده شامل بستر شدند. ^(۱)

عرصه ای بعدی تبارز افراطیون دست راستی در جامعه، ترور منورین و حمله به اجتماعات سیاسی مخالف نظر شان بود. با آنکه پارلمان منتخب و شرایط تبارز علنی برای این گروه نیز وجود داشت. اما آنها شیوه توسل به تشدد و فعالیت های غیرقانونی را برای خود برگزیدند. الهام بخش آنها درگزینش چنین شیوه، تبلیغات ملاهای وابسته به سرویس های استخباراتی پاکستان بود. این تبلیغات ریشه در پیدایش تحمیلی دولت پاکستان داشته و به خاطر پیشروی در کشمیر و خاموش ساختن جنبش دادخواهی پشتونها و بلوچ ها، همیشه در زیر پوشش شعارهای مذهبی علیه هند و افغانستان سازمان دهی میشود.

بسال ۱۹۷۲ یکی از حلقهات اخوانی ها، زیر نام " جمعیت اسلامی "، تشکل خود را در خفا اعلان کرد که بعداً " سازمانهای مختلف از همین گروه منشعب شده و تشکیلات مختص به خود شان را بوجود آوردند. پس از کودتای ۱۹۷۳ حلقه ای اولی جمعیت اسلامی، زندانی شده و یکتعداد دیگر آنها به پاکستان پناه بردند. در آنجا به اشتراک این " پناه جویان "،

^۱- کاکر، حسن، " سقوط رژیم شاهی افغانی در سال ۱۹۷۳"، ژورنال بین المللی مطالعات شرق میانه، انگلستان، ۱۹۷۸، صفحه ای ۲۰۲
۴ از ۱

محمد داؤد خان بی علاقه اند. بناءً باز هم تعداد زیادتر آنها به طرف کشور همسایه رخت سفر بستند. با کوچیدن خود به پاکستان، آنها طرف توجه بیشتر استخبارات نظامی آنکشور قرار گرفتند.

شماری زیادی از دسایس ناکام علیه جمهوریت محمد داؤد خان سازماندهی شد. پس از خنثی شدن توطئه ها در قوای مسلح و شورش های ناکام در برخی مناطق افغانستان، اخوانی ها دریافتند که افغانها به کارنامه های ایشان علیه رژیم حمایت پاکستان از گروه های مخالف دولت افغانستان، به خودی خود موجب تشنج بیشتر شده و اصطکاک ها را میان دولت های افغانستان و پاکستان افزایش میداد. اما این حالت به نفع گروههای اخوانی تمام نمیشد. آنها توانستند، تا ازین اصطکاک ها در جهت تبارز خودشان بهره مند شوند.

به زودی کمپ های تربیه ای نظامی برای تربیت آنها در پاکستان، گشایش یافت. درین کمپ ها، به خاطر دهشت افگنی در داخل افغانستان، پنج هزار نفر بطور عاجل آماده شدند. (۲) بالاخر تقابل موضعگیریها میان افغانستان و پاکستان، علایق هر یک از دو ابر قدرت هم درین کشمکش به کشور مورد علاقه ای شان فزونی گرفت. پاکستان به خاطر حمایت بیشتر از مخالفین دولت افغانستان از متحدین غربی خود کمک زیاد تر دریافت کرد و اتحاد شوروی سابق نیز کمک هایش را به دولت افغانستان افزایش داد. به این ترتیب گام به گام، افغانستان غیرمنسلک، دچار کشمکش شده و به محراق تشنج در منطقه مبدل گردید.

پس از سقوط اولین جمهوریت در افغانستان، گروه های افراطی مساعدت های بیشتر را بدست آوردند. سلاح و پول فراوان در اختیار آنها گذاشته شده و تلاش گردید تا اعمال خصمانه ای آنها در قالب یک "رسالت اسلامی" به نام "جهاد" توجیه شود. همچنان به خاطر زیر نظر داشتن دقیق این گروه ها، ترجیح داده شد که ایشان به تنظیم های متفاوت، منقسم شوند. تا ولی نعمت های شان، آنها را به سهولت کنترل و رهنمائی بتوانند. شیخ های عرب از هیچگونه کمک مالی به گروه های افراطی مضایقه نمی کردند. در بخشهای تحت نظارت آنها، محلات تمرین برای افراطیون بین المللی نیز آماده شد. یک جامعه شناس الجزایری بنام "محفوظ بن نون" با تشویش در مورد افراط گرایان برگشته به کشورش در سال ۱۹۹۶ به نشریه ای لاس انجلس تایمز میگوید: "هسته ای آنها به خاطر اعزام به جنگ افغانستان، در پاکستان گذاشته شد ... امروز این کابوس در برابر الجزایرو متباقی جهان قرار دارد. شانزده هزار عربی که برای افغانستان تربیه شده بودند، اکنون به یک ماشین آدم کشی مبدل شده اند". (۳) راپورهای مؤثق میرساند که ۴۸ هزار عرب تا سال ۱۹۹۲ برای یک دوره در افغانستان جنگیده و یا تمرین نظامی دیده اند. این ها پس از برگشت به میهن شان به نام "الافغانی" یاد میشوند. "الافغانی" ها در محلات بود و باش شان، با پخش افراط گرائی، به یک معضل در آنجاها مبدل شده اند.

وجه مشترک هفت تنظیم سازمان یافته در پاکستان و هشت تنظیم در ایران (بعدا" به نام حزب وحدت مسماء شد)، همانا تفکر افراط گرائی آنها است. مصداق این کلام، رفتار تحمل ناپذیر آنها علیه همدیگر شان میباشد که با برگشت آنها بوطن، به همگان برملا گردید. در رفتار آنها، نه تنها هیچگونه شفقت و اخوت اسلامی دیده نمی شد، بلکه از همان روز های اول، مشغول جنگهای داخلی با هم همدیگر شدند. آنها خسارات بزرگی را به مردم بی دفاع افغان تحمیل

۲- ندیم، شاهد، "مصاحبه ای اختصاصی"، د هیرالد، پاکستان، می ۱۹۸۸

۳- "ترور، رویارویی، زمینه ساز تربیه ای افراطیون شد"، لاس انجلس تایمز، چهارم اگست ۱۹۹۶، صفحه ای الف ۲۱

نمودند. همین وجه مشترک، رابطه ای فی مابین آنها و طالبان را نیز مشخص میسازد. اینها نه تنها آغشته به نظریات افراطی اند، بلکه آنچه حامیان اصلی شان هدایت بدهند، عملی مینمایند. چنانچه مطبوعات بین المللی گزارش های موثق ارائه کرده است، ازین عناصر نه تنها درنا آرامی افغانستان، کارگرفته میشود. بلکه به خاطر شرکت در آشوب های جمهوریت های آسیای میانه، نیز فرستاده میشوند. سران حزب وحدت افتخار نمودند که هزاران افغان از جانب دولت ایران زیر نام فاطمیون به عراق و ایران فرستاده شده اند.

پس از آنکه پاکستان با به جان هم انداختن تنظیم های ساخت خودش و ایران، به تحقق مرحله اول اهداف ستراتیژیک خود (انحلال دولت و اضمحلال قوای مسلح) دست یافت. وظایف آنها را خاتمه یافته دانسته و گروه دیگری را به نام "طالبان" برسرنوشت افغانها، حاکم ساخت. آنها وظایف باقی مانده ای تنظیم ها را انجام داده و خواسته های افراط گرائی را که با روحیه ای اعتدال پذیری دین اسلام مغایرت داشت، سرمشق کارشان ساختند. در زیرچترطالبان، پروسه ای جابجاسازی افراطیون عرب و دیگر خارجی ها، درسرمین جنگ زده ای افغانها شدت یافت. فامیل سلطنتی سعودی می خواست که اتباع مخالف خودش شان به کشور برگشته و در جاهای دیگر منجمله افغانستان باقی بمانند. طالبان با پذیرش این خواهش، کمک هنگفت سعودی ها و دیگر حامیان افراط گرائی را بدست آوردند. به این ترتیب، طالبان نه تنها اماکن تخلیه شده قطعات نظامی افغان را در اختیار القاعده و دیگران گذاشتند، بلکه اعضای فامیل آنها را نیز در اماکن قیمتی و دست اول جابجا ساختند. گرچه ازین معامله، طالبان احساس فرحت نموده و کمک بیشتر دریافت کردند، ولی چرخ روزگار به استقامت دیگری چرخیدن گرفت. این چرخش بطور کاملاً غیرپیش بینی شده، سرنوشت امارت طالبان را بطرف نابودی سوق داد. زیرا تروریست های حمله کننده بر برج های تجارتي نیویارک و ایجاد فاجعه ای خونین یازدهم سپتمبر، پرورش یافته گان گروه القاعده بودند.

طوریکه گفته شد، رهبری القاعده در افغانستان جابجا شده بودند. این حادثه، ایالات متحده امریکا و ناتو را مصمم ساخت، تا نفوذ طالبان و اقاعده را از افغانستان برچینند. هردو گروه افراطی از قدرت کنار زده شدند ولی راه پیشرفت و انکشاف برای افغان ها، ناگشوده باقی ماند. زیرا با ساقط کردن افراطیون از قدرت، نه تنها یک ترکیبی از دولت معتدل و ملی بوجود نیامد، بلکه خلاف توقع مردم، غارتگران مال و منال مردم با چند بوروکرات فاقد پایه ای مردمی، صاحب آرگاه و بارگاه شدند. این امر سبب شده تا طالبان و سایر گروههای افراطی، شرایط را مساعد یافته، قوای خود را دوباره سازمان دهی نموده و جنگ را آغاز کنند.

آنها در پناه حمایت خارجی ها و سوء استفاده از نارضایتی های مردم، قدم به قدم، به یک قدرت قابل محاسبه ای جنگی و سیاسی، اراسته شدند. این تبارز تا اندازه جلاش یافت که آنها اکنون طرف مذاکره با ایالات متحده امریکا قرار گرفته و میکوشند تا افراط گرائی های مردود شده خود را بار دیگر در میز مذاکرات بر جامعه ای جهانی و مردم افغانستان تحمیل نمایند. متأسفانه درین مقطع مهم تاریخی، مردم آسیب دیده وطن ما، باز هم از شرکت در اخذ تصمیم پیرامون جامعه ای شان، کنار زده شده و بعوض آنها، چهره های معلوم الحال، سرنوشت آنها را کمافی السابق به معامله میگیرند. برای آنها، منفعت شخصی خود شان مهم بوده، افکار طالبانی و بدست آوردن عمق ستراتیژیک خارجی ها در وطن ما، آزار دهنده نیست.

این وقتی است که باید وطن دوستان و همه ای منورین، تفاوت ها را کنار گذاشته، روی یک مثنی مشترک و ملی به موافقه برسند. طبعی است که چنین مثنی، تنها روی اعتدال اندیشه بی استوار بوده و هرگونه افراط گرائی را منافی

میداند. زیرا طوریکه درین مقال با صراحت مطرح شد، باز هم سؤال میشود که آیا منحصبت نتیجه نمی توان گفت که: عامل تمام خون ریزی ها، ویرانی ها و زمینه سازی ها برای مداخلات خارجی ها، عملکرد های افراطی در جامعه نبوده است؟ اگر است، پس چگونه می توان به افراط گرائی پایان داد؟ آیا بسیج عمومی درین راستا یگانه راه حل نیست؟ تا مردم ستم کشیده افغانستان، با پیش گرفتن راه اعتدال، به سرمنزل مقصود شان رسیده بتوانند. هرگونه افراط گرائی آب را به آسیاب دشمن میریزاند و امکان ندارد که بدون نفی سراسری آن، جنگ نیابتی در وطن ما پایان یابد.

پایان

قسمت اول و دوم این نوشته را می توانید با کلیک بر لینک آریانا افغانستان آنلاین در پایان مزالعه کنید:

http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۱.pdf
http://www.arianafghanistan.de/UploadCenter/enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۲.pdf

تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

پیدایش و ادامه افراط گرائی در افغانستان (قسمت سوم و ختم)
enayat_sadat_efraatgeraaii_dar_afghanistan_۳.pdf